

نابرابری جنسی در خانواده از دیدگاه فمینیسم و نقد آن

زهرا حسینی^۱

چکیده

نابرابری جنسی در فمینیسم، به معنای تبعیض و محرومیت از حقوق انسانی بوده و امری اکتسابی است. خانواده، مهم‌ترین عامل در ایجاد نابرابری جنسی و انقیاد زنان در جامعه است. مقاله حاضر، نابرابری جنسی از منظر فمینیسم را بررسی می‌کند. باتوجه به اینکه خانواده در دین اسلام، جایگاه ارزشی والایی دارد. نوشتار حاضر بعد از بررسی منابع اسلامی، جامعه‌شناسی با روش فردی، کتابخانه‌ای-توصیفی و کاربردی، پس از اشاره به جایگاه خانواده در اسلام و نابرابری جنسی در فمینیسم، آن را از دیدگاه اسلام نقد می‌کند.

واژگان کلیدی: نابرابری جنسی، خانواده، اسلام، فمینیسم.

۱. مقدمه

نابرابری جنسی، واقعیتی اجتماعی است که در هر دوره‌ای از تاریخ بشر بوده و فقط در شرایط زمانی و مکانی و برحسب فرهنگ هر جامعه، نوع آن متفاوت است. نابرابری جنسی، به جایگاه‌های اجتماعی دو جنس و بر نحوه زندگی آنها به ویژه بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازهایی که دارند، تأثیر می‌گذارد. نابرابری جنسی، به رفتار، زبان، سیاست و سایر کنش‌هایی که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه شده اعضای جامعه نسبت به زنان است، اشاره دارد. نابرابریهای جنسی، پنهان و آشکار، در خانواده و در اجتماع از موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر، توجه بسیاری از پژوهش‌گران علوم اجتماعی را به خود معطوف کرده است. بدون شک، ادبیات فمینیستی، مهم‌ترین نقش را در این زمینه دارد. خانواده به عنوان نخستین نهادی که فرد در آن چشم می‌گشاید، یکی از مراکز اصلی بروز تمایزها یا نابرابری‌های جنسی، کانون توجه بسیاری از اندیشمندان فمینیست و غیر فمینیست است.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی مطالعات زنان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از افغانستان.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. جنس و جنسیت

جنس، واژه‌ای با مفهوم محدود است که به ویژگی‌های بیولوژیکی مادرزادی مرتبط با تولید مثل اشاره دارد، مانند کروموزوم‌ها یا ارگان‌های جنسی. جنسیت، مفهوم گسترده‌تری دارد. جنسیت، به ویژگی‌های روان‌شناختی و طبقه‌بندی‌های اجتماعی شکل‌گرفته در فرهنگ انسانی اشاره دارد. (آنتونی، ۱۳۷۶، ص ۴)

۲-۲. خانواده

خانواده در لغت، به معنای، اهل خانه، اهل بیت و دودمان است. (معین، ۱۳۸۸، ص ۹۴) بر اساس تعالیم اسلامی، خانواده مجموعه‌ایست از افراد با رابطه‌های سببی، یعنی عقد ازدواج یا نسبی، یعنی والدینی-فرزندی و خواهر و برادری. این افراد، نسبت به هم، متناسب با نوع نسبت و ارتباط، مسئولیت‌های اجتماعی، حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی دارند (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

۳-۲. فمینیسم

فمینیسم، جنبشی سازمان‌یافته برای احقاق حقوق زنان بوده، یا نظریه‌ای است که به برابری سیاسی، اقتصاد اجتماعی و حقوقی زن و مرد معتقد است. کلمه feminine به معنای زن، یا جنس مونث است که از ریشه لاتینی famine گرفته شده است. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۴)

فمینیسم، نظریه‌ای است که بر اساس آن، زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یا جنبش‌هایی که به دنبال نهادینه‌کردن و تحقق این دیدگاه هستند، دست یابند. فمینیسم، اگرچه ابتدا به عنوان جنبش استیفای حقوق زنان ظهور کرد، اما بعدها، به عنوان مبنا یا روش مطالعه در بیشتر علوم انسانی به کار رفت (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۳۴). در اصطلاح، فمینیسم به تمام فعالیت‌های نظری و عملی که از قرن نوزدهم تا کنون در کشورهای اروپایی و آمریکایی با نام دفاع از حقوق زنان انجام شده، گفته می‌شود. فمینیست نیز کسی است که زنان را به دلیل جنسشان گرفتار تبعیض دانسته که نیازهای ارضانده‌ای دارد. لازمه ارضای این نیازها، تغییر اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (شریفی، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

۳. خاستگاه خانواده و فمینیسم

۱-۳. خاستگاه خانواده

نظریه پردازانی مانند مورگان، دورکیم و لوی استراوس که تطور تاریخی خانواده را بررسی کرده اند، نهاد خانواده را دارای خاستگاه اجتماعی- فرهنگی می دانند، یعنی مبانی طبیعی و به طور خاص، نیازهای جنسی را عامل تعیین کننده در پیدایی این نهاد ندانسته و معتقدند که تنها پس از مداخله عوامل فرهنگی مانند قاعده منع زنا با محارم، خانواده در تاریخ شکل گرفته است. در این نظریه ها، وجود دوره ای موسوم به اختلاط آزاد یا هرج و مرج جنسی، پیش از شکل گیری نهاد خانواده، مفروض گرفته می شود، روابط بین دو جنس در این دوره، تابع هیچ قاعده ای نیست، هنوز مفهوم مشروعیت تولد نیافته، بعد فرهنگی زوجیت بسیار ناچیز و گاه در حد صفر بوده و همه چیز در گردونه سوابق طبیعی اطفای آنها جای دارد، اما پدید آمدن قاعده منع زنا با محارم، نخستین گام انسان در راه فرهنگی شدن است. ازدواج از این پس، دو بعد به هم آمیخته خواهد یافت، یکی بعد فرهنگی و دیگری بعد طبیعی.

این نظریه ها را می توان در دیدگاه داروینیست های اجتماعی قرن نوزدهم ردیابی کرد. آنان با مطرح کردن این ادعا که خانواده از شکل ازدواج گروهی، به تک همسری امروزیین تطور یافته، کوشیدند خانواده را درون سیر تطور جای دهند. مارکس و انگلس نیز در نظریه خود، از همین دیدگاه تطورگرایانه که به تعبیر برخی محققان غربی، حدسی و قوم مدارانه است، بهره جستند. در مقابل، محققانی مانند سترمارک و مورداک، بر خاستگاه طبیعی و غریزی خانواده تأکید داشته و در تحقیقات جدیدتر گاف، کارآمدی تقسیم کار جنسیتی که از اولین دوره های وجود بشر پدید آمده، پیدایش خانواده تلقی شده است. نکته قابل توجه از دیدگاه اسلام در ارتباط با این نظریه ها این است که وجود دوره اختلاط آزاد، چیزی بیش از یک فرضیه نیست و بر صحت آن، دلیلی وجود ندارد که در تاریخ بشر کنونی چنین دوره ای رخ داده باشد. این در حالی ست که برحسب گزاره های دینی، ازدواج و تشکیل خانواده، از زمان آدم و حوا علیهم السلام وجود داشته است. (بقره: ۳۵؛ نسا: ۱) این نظریه ها، جنبه طبیعی ازدواج و خانواده را در سوابق جنسی خلاصه کرده و احتمال وجود انگیزه های عاطفی فطری در گرایش دو جنس مرد و زن به یکدیگر را نادیده می گیرند، در حالی که در دیدگاه اسلام، وجود یک گرایش فطری در این خصوص، مفروض گرفته شده است، گرایشی که در صورت شکوفاشدن، یکی از نشانه های الهی را متجلی می کند. (روم: ۲۱) هر چند احتمال سرکوب شدن یا انحراف آن را نیز نباید از نظر دور داشت. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۱)

۲-۳. فمینیسم و خاستگاه فرهنگی-اجتماعی آن

فمینیسم، از جنبش‌های مهم اجتماعی بود که در عصر مدرنیته، پس از رسانس، از کشورهای اروپایی آغاز شد و به تدریج به طور جهانی گسترش یافت. نظریه فمینیسم، بر قوانین بین‌المللی حقوق زنان سایر کشورها تأثیر جدی گذاشته و اکنون، سایر فرهنگ‌ها و نظریه‌های مرتبط با حقوق زنان را به چالش می‌کشد. اصلی‌تری پیام و هدف فمینیسم در مراحل اولیه شکل‌گیری آن، دفاع از حقوق زنان و ارتقای بخشیدن به نقش آنها در جامعه است، البته باید یادآور شد که تلاش برای دفاع از حقوق زن و مبارزه با محدودیت‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، حرکتی است طولانی که به صورت پراکنده و نامنسجم، طی قرن‌ها و در میان ملت‌های مختلف سابقه داشته، اما آن حرکت‌ها، به صورت تلاش‌های فرهنگی و ادبی نمایان می‌شده است. در اواخر قرن هجدهم، جریانی از بحث‌های فلسفی، با هدف آزادی زنان به تدریج مطرح شد. اواخر قرن نوزدهم، واژه فمینیسم رسمیت یافت و در خلال دهه ۱۸۹۰ در فرانسه رواج پذیرفت و به دنبال آن با سرعت در بقیه اروپا و سپس آمریکا فراگیر شد. از آن پس بود که به یک رشته از مبارزات گوناگون ادبی، حقوقی و اجتماعی که مبارزات گوناگونی برای آزادی زن در سراسر قرن نوزدهم انجام گرفته بود، عنوان فمینیست داده شد. (آقایی زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱)

۴. ارزش و جایگاه تشکیل خانواده در اسلام

کانون خانواده که با ازدواج مرد و زن شکل می‌گیرد، ارزش و جایگاه مهمی در دین اسلام دارد. خداوند انسان‌ها را به تشکیل این کانون ارزشمند، تشویق و ترغیب کرده؛ زیرا انسان‌ها در سایه آرامش به دست آمده از راه تشکیل خانواده، می‌توانند مسیر دست‌یابی به کمال خلقت را به آسانی طی کنند. زن و مرد، پس از پیوند زناشویی و تشکیل خانواده، مکمل یکدیگر بوده و همین امر سبب به کمال رسیدن هر یک از آنها می‌شود. از سوی دیگر، خداوند با فرستادن احکام و مقررات ارزشمند برای این پایگاه بزرگ، راه دست‌یابی به سعادت دنیا و آخرت را برای بشر، فراهم کرده؛ زیرا عمل کردن هر یک از اعضای خانواده به مقررات و سفارشات، هم در دنیا و هم در آخرت، باعث رستگاری است. بنابراین، اگر انسانی از تشکیل خانواده خودداری کند، به یقین، راه‌های زیادی را برای رسیدن به رستگاری و تکامل از دست داده است. اگر با تشکیل خانواده، پیوند ایمانی بین اعضای آن برقرار شود، زمینه ادامه زندگی آن خانواده و در کنار یکدیگر بودن آنها در بهشت، فراهم می‌شود. (عیسی زاده، ۱۳۹۰، ص ۳۷)

۵. تفاوت های جنسی زن و مرد در اسلام و فمینیسم

در بین صاحب نظران فمینیست، سه دیدگاه کلی جبرگرایی، دیالکتیک و محیط گرایی، درباره تفاوت های جنسی مطرح شده است. براساس دیدگاه جبرگرایی، تفاوت های جنسی از جنبه های تعیین یافته زیست شناسی زن و مرد ناشی می شود، یعنی روحيات، رفتارها و نقش های متفاوت آنها، ریشه در کروموزوم ها، اندام های جنسی و کارکردهای تناسلی متفاوت آنها دارد و با توجه به ثابت بودن این جنبه های زیست شناختی، تفاوت های جنسی ناشی از آنها ثابت و تغییرناپذیر است. در مقابل، فمینیست های محیط گرا معتقدند که عوامل بیولوژیک، هیچ تأثیری بر شکل گیری تفاوت های جنسی ندارند و تمام این تفاوت ها از عوامل اجتماعی- فرهنگی ناشی می شود. تعدادی از طرفداران این دیدگاه، حتی تفاوت زن و مرد را در امیال جنسی و عوامل محیطی دانسته اند که البته این ادعا هنوز موافقان زیادی، حتی در بین فمینیست ها به دست نیاورده است.

دیدگاه دیالکتیک، برای احتراز از نقاط ضعف دو دیدگاه پیشین، کوشیده تا عوامل زیستی و اجتماعی را در کنار یکدیگر لحاظ کند. براساس این دیدگاه، طبیعت انسان و اشکال سازمان اجتماعی، نه از طریق بیولوژی، بلکه از تأثیر مقابل عناصر در هم پیچیده ساخت بیولوژیک، محیط فیزیکی و اشکال سازمان اجتماعی تعیین می شود. اثر هیچ یک از این عوامل را نمی توان از بقیه جدا کرد؛ زیرا هر یک بر بقیه تأثیر گذاشته، آنها را تغییر می دهد. (بستان، ۱۳۸۲، ص ۸۶)

دیدگاه اسلام درباره منشأ تفاوت های جنسی، صریح و روشن است. گذشته از تفاوت های جنسی آناتومیک، به ویژه تفاوت های مربوط به جهاز تولید مثل، گزاره های دینی به روشنی دلالت بر وجود پاره ای تفاوت های روانی و غیر اکتسابی بین دو جنس دارد که از مهم ترین آنها می توان به تفاوت در نیازها و تمایلات جنسی اشاره کرد. از روایات استفاده می شود که اسلام، شهوت جنسی مرد را از حیث کمی، برتر، و شهوت جنسی زن را از حیث کیفی، برتر و قوی تر می داند، همچنانکه بردباری جنسی زن را بیش از مرد و تحریک پذیری جنسیت زن و مرد را متفاوت می داند. (بستان، ۱۳۸۲، ص ۸۶) پایه های بیولوژیک تمایلات جنسی، با مطالعه رفتار جنسی حیوانات وضوح بیشتری می یابد. در بین حیوانات دیده می شود که حیوان ماده، پیوسته انتظار می کشد تا نرها را رقیب با هم بجنگند و هر کدام غلبه کرد، او را به چنگ بیاورد. (بستان، ۱۳۸۲، ص ۸۶)

اسلام، برخی از تعینات زیست شناختی تفاوت های جنسی را می پذیرد، اما اول اینکه این امر اختصاص به ویژگی های محدودی مانند تمایلات جنسی و قدرت جسمی دارد. دوم اینکه اسلام

می‌گویند که این تفاوت‌ها، ارزشی ندارند. بنابراین، تمایز دیدگاه اسلام با دیدگاه فمینیست‌های جبرگرا که از تفاوت‌های جنسی، تفسیری ارزشی ارائه می‌دهند، یعنی زنان را به دلیل برخورداری از ویژگی‌های زنانه، برتر از مردان می‌دانند و تمام تفاوت‌های جنسی و جنسیتی را تابع اصل جبر می‌دانند و نیز تمایز آن با دیدگاه فمینیست‌های محیط‌گرا، که تمام تفاوت‌های جنسی را به عوامل محیطی اسناد می‌دهند، مشخص می‌شود. از سوی دیگر، موضع اسلام نسبت به دیدگاه دیالکتیک نیز از مطالبان گذشته معلوم می‌شود. این دیدگاه تا جایی که بر عوامل زیست‌شناختی و محیطی تفاوت‌های جنسی تأکید می‌کند، با دیدگاه اسلام هم‌خوانی دارد، اما این نظر که تمام تفاوت‌های جنسی، شامل اصل دیالکتیک است و بدین لحاظ، جنبه‌های ثابت زیست‌شناسی را مورد تردید یا انکار قرار می‌دهد، نمیتواند مورد تأیید دیدگاه اسلام قرار گیرد. (بستان، ۱۳۸۲، ص ۸۲)

۶. نابرابری جنسی در فمینیسم

حمایت‌های خاص قانونی از زنان در هنگام بارداری، زایمان و شیردهی، اگرچه می‌تواند محل مناقشه برخی طرفداران در برابر فمینیست‌های طرفدار باشد، اما به کلیت ایده یا برابری قانونی چندان آسیبی نمیرساند. بسیاری از فمینیست‌های تحصیل‌کرده غیر دانشگاهی نیز پس از بچه‌دار شدن، پذیرش بیشتری نسبت به محوریت تفاوت‌های جنسی پیدا کردند. این امر به خوبی قابل درک است؛ زیرا بسیاری از تفاوت‌های جنسی، به طور شگفت‌آوری در همان روزهای اول، پیش از آنکه جامعه فرصت داشته باشد تا رفتار، شخصیت اولویت‌ها را شکل دهد، ظاهر می‌شوند. البته برخی فمینیست‌های دانشگاهی، واقعیات مشابهی را می‌بینند، اما نتایج متفاوتی می‌گیرند. فمینیست‌ها تلاش کرده‌اند با تفکیک بین جنس و جنسیت، به این پرسش پاسخ دهند که چگونه رفتار مبتنی بر نقش‌های جنسیتی، با رشد کودکان در آنها شکل می‌گیرد؟ و اینکه آیا بین نقش‌های جنسیتی و زیست‌شناختی زن و مرد، رابطه‌ای وجود دارد یا نه؟ از نظر فمینیست‌ها، مفهوم جنس، به تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد اشاره دارد که عبارت است از مجموع مشخصات فیزیکی، که انسان را از لحاظ زیست‌شناسی، زن یا مرد می‌سازد، اما مفهوم جنسیت، به تفاوت‌هایی اشاره دارد که طبیعی نیستند. فمینیست‌ها معتقدند که با کنار گذاشتن این نقش‌ها، وضعیت بهتری در پیش روی زنان خواهد بود. آنها بر این باورند که الگوهای ارزشی و رفتاری متمایز میان زن و مرد، باید متحول شود و انسان بودن به جای زن بودن یا مرد بودن، هدف فرایند جامعه‌پذیری باشد.

فمینیست‌ها برای توضیح نقش جامعه‌پذیری نقش‌ها، از نقش ایدئولوژی خانه‌نشینی نیز یاد

کرده اند. از نظر آنها، تأکید بر اینکه جایگاه زنان در خانه باشد، محور اصلی ایدئولوژی خانه نشینی را تشکیل می دهد. آنها بر این عقیده اند که دستگاه های ایدئولوژیک و به بیان دیگر، مجاری جامعه پذیری مانند خانواده، مدرسه و رسانه ها در تثبیت این ایدئولوژی نقش داشته اند، به این صورت که از کودکی، به دختران یاد داده می شود که باید مطیع و مهربان باشند و هر چه می خواهند با کم رویی به دست آورند نه با پرخاش جویی و حتی اسباب بازی هایی که برای هر دو جنس خریداری می شده، با هم متفاوت بوده و به گونه ای آینده نقش هایشان را برایشان مشخص می کردند. (مطیع، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷) از نگاه فمینیست های لیبرال، تفاوت بین دو جنس، ذاتی نیست، بلکه در نتیجه جامعه پذیری است. تفاوت رفتار دختران با پسران که از بدو تولد آغاز می شود از شکوفایی کامل ظرفیت های انسانی زنان جلوگیری می کند. برای آزاد کردن زنان، باید نشان داد که مردان و زنان، ظرفیت های یکسانی دارند و تفاوت آنها ناشی از روش تربیت متفاوت و انتظارات متفاوت جامعه از آنهاست (پاملا، ۱۳۸۰، ص ۲۸۸).

۷. نقد نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام

نزاع برابری و نابرابری جنسی تا حد زیادی متأثر از تفسیرهای ارزشی متعارضی است که از این موضوع ارائه می شود. بسیاری از دیدگاه های فمینیستی با هرگونه تفاوت اجتماعی بین زن و مرد، به عنوان جلوه ای از نابرابری و تبعیض جنسی، مخالفت می کنند. این امر به نوبه خود، ریشه در برخی باورها و ارزش های کلی تر و روی گردانی از باور ارزش های دینی دارد. به طور کلی میتوان گفت اسلام مجموعه ای از تمایزات جنسیتی را که فاقد هرگونه بار ارزشی هستند، پذیرفته است، اما به مواردی اختصاص دارد که حفظ مصالح اجتماعی در گرو تمایز جنسیتی بوده است. برای مثال اگر در سهم ارث سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث مقرر شده، هیچ مسلمان آگاهی، آن را نشانه فضیلت و برتری مرد بر زن نمی داند، بلکه این تمایز را به لحاظ نقش اقتصادی، ویژه مرد در نظام اسلامی می داند، اما هنگامی که سخن از فضائل و ارزش های انسانی که فراتر از جنسیت افراد هستند، به میان می آید، چیزی جز اصل برابری حکومت نمی کند و هیچ امتیازی برای هیچ فردی یا گروهی یا جنسی جز اصل برابری حکومت نمی کند هیچ امتیازی برای هیچ امتیازی برای هیچ فردی یا گروهی یا جنسی جز به تقوا دیده نمی شود.

باورهای یک فرد مسلمان از جمله اینکه دنیا مقدمه ای گذرا و کوتاه برای جهان همیشگی آخرت است، خالق هستی براساس حکمت بی پایان خود، تمایزاتی را در این جهان ایجاد کرده است، این تمایزات از منظر الهی، معیار برتری نیستند و خداوند هر نقیصه ای را با امتیازی دنیوی

یا پاداشی اخروی، به گونه‌ای عادلانه جبران کرده است. تأثیر انکارناپذیری بر تلقی مثبت وی از تفاوت‌های اجتماعی و حقوقی زن و مرد در اسلام دارد. (بستان، ۱۳۸۲، ص ۸۸) براین اساس اسلام نمی‌پذیرد که تفاوت‌های فطری و طبیعی زن و مرد، به ویژه تفاوت در قدرت جسمی و نیز اقتضائات بارداری، زایمان و شیردهی، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر زنان را به فعالیت‌های محدودتر و نیازمند تحرک کمتر سوق داده باشد. احادیثی پرشمار، به تلویح بر جنبه‌های ارادی اختیاری تفسیر جنسیتی نقش‌ها دلالت دارند، احادیثی که نقش‌های مادری و همسری را نقش‌های برتر زنان معرفی کرده‌اند (عاملی، بی تا، ۱۴/۱۲۳). نظام‌های ارزشی، حقوقی، تربیتی و اجتماعی اسلام متضمن مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسیتی هستند که بر حسن ظاهر ممکن است به عنوان نابرابری و حتی ستم جنسی تلقی شوند، ولی در حقیقت، اسلام آنها را بر پایه عدالت توأم با مصلحت پذیرفته است. اسلام با این دسته از تفاوت‌ها نیز مخالفت نکرده، بلکه گاهی در جهت تثبیت و نهادینه کردن آنها تلاش کرده است و تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در مسائل طلاق و ارث و غیره، تفاوت در برخی از نقش‌های اجتماعی مانند اختصاص قضاوت به مردان، تشویق مؤکد زنان به مادری و همسری و همچنین تفاوت در الگوهای تربیتی دختر و پسر، نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها و تمایزات جنسیتی‌اند (بستان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴).

۸. نتیجه‌گیری

تغییرات و گسترش نهادهای اجتماعی مختلط، شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی تحت تأثیر خانواده آغاز می‌گردد و توسط عوامل دیگر تقویت می‌شود. نهاد خانواده در اسلام به عنوان پدیدآورنده آرامش اهمیت زیادی دارد و پدر مادر را مهم‌ترین الگوی فرزندان در نقش‌پذیری‌های جنسیتی دختر و پسر هستند و زن و مرد هستند با یکدیگر در رشد و تعالی خانواده سهم دارند. در حالی که فمینیسم با انتقاد از کارکردهای خانواده در تحمیل نقش‌های زنانه بودن و مردانه بودن در فرزندان، خانواده را علت نابرابری جنسی و انقیاد زنان در جامعه می‌داند. اگرچه جنبش فمینیسم در سیر نزولی و رکود قرار گرفته و بسیاری از اهداف و آرمان‌های آنان در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان بازتاب یافته، اما به معنای پایان یافتن فمینیسم و عدم تأثیر آموزه‌های آن نیست، پس تحلیل و نقد درست دیدگاه‌ها، مبانی، اهداف و آموزه‌های فمینیستی و آشکار کردن زوایای تاریک و پنهان آن ضروری می‌باشد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. آبوت، پاملا، والاس، کلر (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان. مترجم: نجم عراقی، منیژه. تهران: نشر نی.
۲. آقایی‌زاده، احمد (۱۳۸۵). خانواده از منظر فمینیسم و قرآن، نشریه پژوهش‌های قرآنی، ۴۸، ص ۶۲.
۳. آنتونی، گیدنز (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی. مترجم: صبوری، منوچهر. تهران: نشر نی.
۴. بستان، حسین (۱۳۸۲). نابرابری جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بستان، حسین (۱۳۸۲). نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی، مجموعه مقالات هویت و نقش‌های جنسیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸). فمینیسم و دانش‌های فمینیستی. قم: نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۷. سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۵). خانواده در نگرش اسلام و جامعه‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. شریفی، محمد (۱۳۹۰). نگرش اسلام و فمینیسم به کارکردهای نهاد خانواده، نشریه طهورا، ۹، ص ۳۴.
۹. کریمی، حمید (۱۳۸۶). فمینیسم و پرسشهای فرارو، نشریه معارف، ۵۱، ص ۵۷.
۱۰. سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۵). خانواده در نگرش اسلام و جامعه‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. عیسی‌زاده، عیسی (۱۳۹۰). خانواده قرآنی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۲. مطیع، ناهید (۱۳۷۸). فمینیسم در ایران در جست‌وجوی یک رهیافت بومی. گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم. مجله زنان. شماره ۳۳. ص ۷۸.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
۱۴. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیر کبیر.